# مهد مردان

ای خراسان پیر تاریخ کُهن

مَهد عقل و علم و عرفان و سُخن

ای نگین خاتم خاور زمین

مام مردان خداخوی و امین

ای عدوی صلبی جبّارها

واژگون سازند غدّارها

* * *

ای شکسته پشت استعمارها

کوفته فرق هزاران مارها

فرق مارانی، بسان «معتصم»

خصم دین و دشمن قدم عجم

خیره سرها با همه مکر و فسون

در مصافت با همه قدرت زبون

دور دورانی که دژخیم عرب

کرده بُد روز وطن را تیره شب

ظاهراً در راه استعلاء دین

وه چه خونها ریخت در این سرزمین

بس خلیفه خصم خونخوار عجم

بیخت بر پهنای ایران خاك غم

تا خراسان را کند فرمان‌پذیر

کی به روبه رام گردد نرّه شیر

با هزاران مکر و تمهید و حیل

در کمین ملّت ما چون اجل

فتنه‌ها در ماوراءالنهر کرد

شهد را در کام ملت زهر کرد

شد بهانه دین و بی دینان مست

بر هزاران سینه یازیدند دست

رسم تفتیش عقاید باب شد

چشم وجدان خُفت و حق در خواب شد

دربدر هر خانه را جویا شدند

خواستار هرکجا زیبا شدند

خواستار جزیه و حق‌السّکوت

مثل فوج باج‌گیر قوم لوت

تا کدامین باغ را نو رسته‌ای است

تا کدامین شاخ را گلدسته‌ای است

پیش‌کش بر بزم حکّامش کنند

ناگشوده کام ناکامش کُنند

ظاهراً الله و اکبر بر زبان

باطناً خصم کتاب آسمان

در زبان اهلاً و سهلاً لافشان

در عمل غارتگری اهدافشان